

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در آستانه روز مبارک عرفه و عید سعید قربان هستیم هر دوی این دو روز از فرصت‌های
بسیار استثنایی است که خدای متعال در اختیار بندگان گذاشته است و انسان می‌تواند با
بهره‌برداری از همین اندک زمان به مقامات بسیار بسیار بلند ارتقاء پیدا کند. ما نمی‌دانیم
چند تا عید قربان نصیب ما هست، چند تا عرفه نصیب ما هست. معلوم نیست، ما مضی
که مضی و اما ما یأتی چند تای دیگه خدای متعال و آیا همین عرفه در پیش رو هم آیا
نصیب ما هست یا نه، ما این را هم خبر نداریم. عید قربان نصیب ما هست خبر نداریم
بنابراین باید این فرصت‌ها را بسیار بسیار مغتنم شمرد و به خصوص دعای عرفه حضرت
سید الشهداء علیه السلام که خزانه‌ای از خزائن علوم الهی و معرفتی است ان شاء الله
علاوه بر خواندن آن‌ها توجه به مضامین آن‌ها نه فقط در روز عرفه، بلکه این مضامین یک
مضامین سازنده‌ای است که ارتباط انسان را با خدای متعال خیلی وثیق می‌کند و شما
می‌بینید در این دعا کمتر تقاضای حوائج شده بلکه آن چه که بیشتر مد نظر بوده این است
که انسان خدا را بیشتر بشناسد و خودش را و رابطه خودش را با خدای متعال که این
زیربنای بسیاری از مسائل هست. و مسأله عید قربان باز مسأله بسیار مهمی است که
باید انسان در مقابل دین و خدای متعال و فرامین او باید تسلیم محض باشیم همان جور
که اسماعیل و ابراهیم علیهما السلام این جور بودند. این درس بزرگی است که عید قربان
به ما می‌دهد در مقابل خواسته‌های خدای متعال لِمَ و لما نداشته باشد انسان و تسلیم
محض باشد. و دشمنان اسلام نگذاشتند که عیدهای ما خالص عید باشد. ما روز عرفه‌مان
و در کنار روز عرفه شهادت حضرت مسلم داریم. کنار عید قربان شهادت حضرت مسلم
داریم. خب این شهادت‌ها هم پیام‌ها برای ما دارد اگرچه جانکاه است اما پیام دارد که
جناب مسلم درس گرفته است از عید قربان آن هم محض باز تسلیم نسبت به خدای
متعال و امام زمانش سید الشهداء(ع) بود و در راه دین بذل نفس الشریفه و این افتخار
بزرگ را برای ابد برای خودش کسب کرد. خدای متعال این روحیه را، این ایمان را، این
اخلاص را، این تسلیم محض بودن را نصیب همه ما و ذریه ما تا قیامت ان شاء الله
بفرماید و همان رضایت‌مندی سید الشهداء از مسلم بن عقیل نصیب ما هم بکند که ان
شاء الله امام زمان‌مان ارواحنا فداء همین طور از همه ما ان شاءالله راضی باشند و ما
آماده به خدمت در رکاب مبارکش، در غیب و حضورش ان شاءالله بوده باشیم.

مرحوم محقق حلی صاحب شرایع رضوان الله علیه بعد از ... در ابتدای بحث بعد از طرح
کتاب امر به معروف و نهی از منکر می‌فرمایند:

المعروف هو کل فعلٍ حسنٍ اختص بوصفٍ زائدٍ علی حسنه إذا عرف فاعله ذلک أو دلّ
علیه و المنکر کل فعلٍ قبیحٍ عرفَ فاعله قبحه أو دلّ علیه.

ایشان وارد بحث موضوعی می‌شوند. خب ما از آیات و روایات فهمیدم اهتمام شارع را به امر به معروف و نهی از منکر. و در اباحت بعدی آن جا هم اثبات خواهد شد وجوب امر به معروف و نهی از منکر در مواردی و استحبابش در مواردی. حالا سؤال اساسی این است که خب این امر به معروف و نهی از منکر چیه که مهم است و اهتمام دارد شارع به آن، یا واجب و مستحب است.

عرض می‌کنم که شاکله بحث در کتاب امر به معروف و نهی از منکر اگر بخواهیم اهم اباحتش را ... اگر نگوییم کل اباحتش را، به یک شاکله علمی منطقی قرار بدهیم مجموعه اباحت کتاب امر به معروف و نهی از منکر در دوازده مقام واقع می‌شود. مقام اول در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و اهتمام شارع به این دو مسأله هست؛ مسأله امر به معروف و نهی از منکر و آثار مترتبه بر آن ایجاباً و آثار مترتبه سلباً که این‌ها در ضمن روایات پانزده‌گانه‌ای که خوانده شد این مسأله اثبات شد و آثار هم تاحدودی در ضمن آن روایات بود که البته خودش آن اباحت اجتماعی و غیر اجتماعی و سیاسی دارد که آن‌ها چون هم اباحت طولی است و هم حالا سبقه فقهی به معنای خاص خودش را آن‌ها ندارد آن‌ها را عرض کردیم دیگه و گذار می‌کنیم به خود آقایان. این مقام اول.

مقام ثانی حول معرفت موضوع هست و مقصود ما از این موضوع در این جا خود معروف، منکر، امر و نهی است. امر به معروف واجب. واجب می‌شود حکم ما. این متعلق این واجب چیه؟ موضوع این واجب چیه؟ امر به معروف. خب امر یعنی چی؟ آیا امر همان است که توی ذهن‌ها می‌آید یا توی اصول توی بحث اوامر می‌گوییم یا نه اعم از آن است؟ نصیحت و موعظه و این‌ها را هم شامل می‌شود؟ آیا باید به صیغه امر بگوییم تا این که واژه امر بر آن صادق باشد یا هر نوع ترغیب و تحریص را هم شامل می‌شود و آیا اصلاً این امری که این جا گفته می‌شود وادار کردن است کما این که بعضی‌ها فرمودند یا این که نه، همین امر و نهی‌ای است که در جاهای دیگه شارع دارد یا پدری نسبت به فرزندش می‌گوید افع‌ل کذا، لاتفع‌ل کذا. کدام است؟ پس خود امر باید روشن بشود. خود نهی باید روشن بشود. پس بنابراین مقام ثانی حول تعریف موضوع و متعلق این حکم است که امر یعنی چی؟ نهی یعنی چی؟ معروف یعنی چی؟ منکر یعنی چی؟ و این که این معروف و منکر نسبتش با احکام خمس چیه، مورداً. آیا مواردی که احکام خمس هست کدام مندرج تحت معروف است؟ کدام مندرج تحت منکر است؟ و آیا حالت سوم هم وجود دارد توی احکام خمس و موارد احکام خمس که لاذا و لاذاک. نه معروف باشد و نه منکر باشد. داریم، نداریم؟ این خودش یک بحث بسیار مهمی است که در این کتاب که شارع که فرموده امر به معروف کنید، نهی از منکر کنید این‌ها یعنی چی؟ این امر یعنی چی؟ این نهی یعنی چی؟ معروف یعنی چی؟ منکر یعنی چی؟ و آیا چه چیزهایی مصداق معروف هستند و چه چیزهایی مصداق منکر هستند؟ از موارد احکام خمس.

مقام سوم حول الحکم هست. حکمی که ما این جا داریم و ما يتعلق به. آیا وجوب است، استحباب است، این وجوب عینی است یا وجوب کفایی است؟ آیا این وجوب فوری ففوری است؟ یا نه فوری نیست؟ آیا این وجوب، این حکم توسلی است؟ تعیدی است؟ آیا ضروری است یا ضروری نیست؟ اگر احکام ضروریه است که منکرش کافر بشود، نجس بشود؟ یا نه، واجب است ولی ضروری نیست. و هم چنین آیا از کبائر است ترکش؟ از کبائرنیست، حکمی است که ترکش کبیره است یا نه کبیره نیست؟ بنابراین مقام سوم در باره این حکم امر به معروف و نهی از منکر است. این حکمش چیست؟ چه چیزی تشریع شده در این جا و خصائص این حکم چیست؟ این اموری که گفتیم کدام یک از این‌ها

است؟ این هم مقام سوم.

مقام چهارم حول معرفت موضوع است به معنای مخاطب به این. چون موضوع یکی از اصطلاحاتش هم همین است؛ مخاطب. کی مخاطب به این حکم است. به عبارت دیگر من تعلق به الحکم کی هستند؟ خصوص علما هستند، یا همه مردم هستند؟ یا لا علما و لا مردم، بلکه آنهایی که قدرتمند هستند، قوت اجرایی دارند، قدرت اجراء دستشان هست مثل حکام، امراء. این هم محل کلام است. از این حیث. و این که آیا ما دو جور متعلق داریم، دو وظیفه جدای از هم داریم، یک امر به معروف و نهی از منکر همگانی داریم، یک امر به معروف و نهی از منکر مختص به علما داریم. این هم بحثی است که در مقام چهارم جایگاه بحثش در مقام چهارم است.

مقام پنجم حول شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر یا استحباب امر به معروف و نهی از منکر است. شرائط این حکم هم آمرأ و هم مأموراً و هم ناهیأ و هم منهیأ. آیا کسی که واجب است بر او امر بکند، امر به معروف بکند چه شرایطی دارد. کسی که واجب است بر او نهی از منکر بکند چه شرایطی دارد. آن کسی که امر می‌شود، مأمور واقع می‌شود در این امر او آیا شرایطی دارد یا ندارد. آن کسی که منهی واقع می‌شود در این نهی آیا شرایطی دارد یا ندارد؟ پس شرایط آمر، شرایط ناهی، شرایط منهی و حتی شرایط مأموریه و منهی عنه. آیا آن مأموریه شرایطی دارد یا ندارد؟ مثلاً می‌گوییم بله آن تکلیفی که منجز است نه تکلیفی که منجز نیست. ولو این آقا مأمور هست به یک امری ولی بر او منجز نیست. تکلیف منجز باید امر به آن بشود. یا حرمت منجزه باید نهی از آن بشود و هكذا. بنابراین، این هم مقام پنجم هست که باید طرح بشود و بحث بشود.

مقام ششم حول مراتب امر و نهی و مایتعلق بها است. امر چه مراتبی دارد، نهی چه مراتبی دارد، آیا تمام مراتب واجب است یا نه؟ و آیا بین این مراتب ترتب وجود دارد که مرتبه بعد وقتی نوبت به آن می‌رسد که مرتبه قبل ممکن نباشد و تا مادامی که مرتبه قبل ممکن است مشروع نیست مراتب بعدی به حیث که اگر کسی با توجه به این که مرتبه قبل نشد مرتبه بعد اقدام بکند خود فاعل حرام است و معصیت‌کار است. باید ترتیب مراعات بشود. این هم مقام ششم.

مقام هفتم فی سائر الوظائف فی قبال التارکین للمعروف و الفاعلین للمنکر و الجاهلین بهما و المقدمین للأمر و النهی.

خب ما یک امر به معروف و نهی از منکر داریم آیا این وظیفه ماست در مقابل تارکین واجبات، فاعلین محرمات. آیا ما فقط همین وظیفه را داریم یا ما در اسلام یک وظیفه دیگری هم داریم؟ مثلاً در آن روایت شریفه هست با این مضمون که «امرنا امیر المؤمنین سلام الله علیه أنّ نواجه العاصین بوجوه مکفهره» با چهره‌های در هم کشیده مواجه کنید با آن‌ها. ولو نمی‌توانید امر به معروف‌شان بکنید، نمی‌توانید نهی از منکر بکنید. اما با وجوه مکفهره با آن‌ها ملاقات کنید. این یک وظیفه آخری است ربطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد. مرتبه امر به معروف و نهی از منکر هم نیست. می‌داند امر و نهی‌اش اثر ندارد ولی یک مصلحتی را شارع در نظر گرفته برای این که آن‌ها می‌غوض جامعه بشوند، منفور بشوند، توی تنگنا مثلاً واقع بشوند، تا کم‌کم لعل در متعاقب زمان در آن‌ها انقلابی ایجاد بشود و برگردند به راه درست و صحیح می‌گوید آقا با چشم‌های باز، صورت‌های درهم کشیده با آن‌ها ملاقات بکنید. این یک وظیفه دیگری است. یا ارشاد جاهل، یا دفع منکر. دفع منکر ممکن است آن کسی که دارد انجام می‌دهد او معصیت‌کار نباشد ولی یک

منکری است واقعی که شارع لایرضی بتحقیقه. مثل موارد مثلاً تناکح محارم در جایی که خبر ندارد. زلزله‌ای شده، این برادر و خواهر پدر و مادرشان توی زلزله از بین رفتند خواهر یک جا رفته، این یکی برادر یک جا رفته از هم خبر ندارند که این‌ها خواهر و برادرند حالا می‌خواهند ازدواج کنند ولی یک کسی مطلع است. خب آن‌ها معصیت انجام نمی‌دهند لجهلم. اما شارع این جا می‌گوید باید نگذارید. دفع کنی این منکر را، جلویش را بگیری اگر محقق بشود. یا در مواردی که بچه‌ای است یک کار خلافی را می‌خواهد انجام بدهد آن تکلیف ندارد. می‌خواهد یک کسی را بکشد، یا کار خلاف می‌خواهد با او انجام بدهد یا بدهد و امثال این‌ها. خب این جا وظیفه غیر از والدین که وظیفه تربیت آن‌ها را دارند این جا هم بعضی از این موارد مواردی است که ولو آن‌ها تکلیف ندارند، کار حرام انجام نمی‌دهند اما وظیفه است. بنابراین، این بحث هفتم این است که آیا وظیفه ناس و مردم در مقابل فاعلین حرام یا تارکین واجب یا جاهلین آیا منحصر است در همین امر به معروف و نهی از منکر به حیث که اگر شرایط این نبود دیگه هیچ وظیفه‌ای نیست؟ یا نه ممکن است این شرایط نباشد ولی وظایف دیگری ما داشته باشیم، یا نه، همزمان دو تا وظیفه؛ هم نهی از منکر کن، هم با وجوه مکفهره با آن‌ها ملاقات کن. پس این هم یک بحث مهمی است خودش که باید انجام بشود.

و هم چنین وظایف مردم نسبت به مقدمات به امر به معروف و نهی از منکر. این خودش امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند می‌داند حرفش برش ندارد. اما یک کسی اقدام به امر به معروف می‌کند، این نسبت به آن آیا وظیفه دارد یا نه؟ کمکش کند، راهش را برای او هموار کند، چه کند که این‌ها بعضی از مسائلی است که مرحوم امام هم رضوان الله علیه در تحریر الوسيلة ذکر فرمودند. مثلاً مجتهدی، فقیه بزرگی می‌خواهد نهی از منکر بکند. سلطان را می‌خواهد نهی از منکر بکند. اگر خودش تنها باشد خب. اما اگر مردم کمکش کنند، دور و برش را بگیرند آن یک قوت و شکوتی پیدا می‌کند و می‌تواند این امر را انجام بدهد، این نهی را انجام بدهد. اگر نه، این‌ها نکنند خودش باشد می‌گیرند زندانش می‌کنند یا اعدامش هم می‌کنند. آیا به مقدمات به امر به معروف و مقدمات نهی از منکر دیگران چه وظیفه‌ای دارند؟ این آیت‌الله خرازی دام ظلّه توی این کتاب نشانی از روزنه‌هایی به عالم غیب، آن جا ایشان فرمودند که مرحوم حاج آقا حسین قمی رضوان الله علیه که با رضاخان برای کشف حجاب ایشان مبارزه می‌کرد، از مشهد آمد تهران در شهر ری قرار گرفت در یک باغی در شهر ری، ایشان می‌گویند خب حالا ایشان آمده تهران و حالا توی یک باغی هست و می‌خواهد کسی دنبال نکند او را، تجلیلی از او نشود، فلان نشود، خب رضاخان چه کار می‌کند؟ زندانش می‌کند یا ایشان نقل می‌کند اگر اشتباه نکنم در نام افرادش ایشان نقل می‌کنند که ظاهراً پدر ما یا عموی ما حالا باید نگاه کنم. ایشان خواب می‌بیند حضرت بقية الله سلام الله علیه را که شما روزها بروید تجار بازار و این‌ها هر روز بروند یک مقداری پیش ایشان بنشینند و بروند. ایشان تصمیم می‌گیرد که برود در خانه فلان بگوید که شما این کار را بیایید هر روز بکنید. ده ماشین، بیست تا ماشین هر روز بروند ملاقات برگردند آن آقا می‌گفت قبل از این که من به او بگویم او گفت بله مادر من یک چنین خوابی دیده که بله شما این کار را بکنید که رؤیای صادقه بوده. یا مرحوم امام من یادم هست آن وقت‌ها که امام سال 42 که تقریباً ده سال‌مان بود سال 42، امام با آن حالتی که ایشان داشتند که حاضر نبود یک نفر پشت سرش اضافی راه برود، یا کنارش راه برود و هیچ شکوه و جلّالی به خودش نمی‌گرفت. ولی وقتی که سال 42 از زندان آزاد شد ایشان، این محله، آن محله، آن محله ایشان را دعوت می‌کردند، چراغانی می‌کردند که ایشان هم می‌آمد، مردم هم می‌آمدند یا وقتی

توی همین منزلشان یخچال قاضی من یادم هست که ایشان توی آستانه در که یک طرفش اتاق بود یک طرفش حیاط بود ایشان توی آستانه در نشسته بودند این جوری یک دستشان این طرف، یک دستشان این طرف بود. از این طرف می آمدند می بوسیدند، از این طرف هم جعبه گذاشته بودند ما بچه ها را از مدرسه معلم ها می آوردند از این طرف. آن آدم ولی در مقابل شاه که می خواهد بگوید روحانیت مورد توجه مردم است، مردم علاقه مند هستند و به او بفهماند که ما تنها نیستیم این جا این جور اظهار ... و مردم هم وظیفه داشتند.

در احوالات مرحوم آیت الله وحید، ایشان هم روزی چند دقیقه می آمد مثلاً می ایستاد توی خانه آقا و برمی گشت. همین که ایشان بیاید... مرحوم آیت الله بهجت، برای این که چی؟ برای این که شکوه و جلال پیدا بکند. او تنها نباشد. و این جا باز این داستان که چند روز پیش از رهبر معظم شنیدم؛ ایشان می فرمود که آقای میلانی رضوان الله علیه که آمدند مشهد ایشان کتاب اجاره را شروع کردند، نجف که آمدند از کربلا و نجف آمدند مشهد کتاب الاجاره را شروع کردند. آشیخ مجتبی قزوینی و من تبعه این ها هم رفتند درس آقای میلانی. خب چون کتاب اجاره بحث ملکیت و این ها آن جا باز می شود ایشان به مناسبت گفت ملاصدرا چنین حرفی زده. این ها دیگه اصلاً ترک کردند درس آقای میلانی را که چرا از ملاصدرا... چون آن جا جوش ضد فلسفه بود. اصلاً آقای میلانی را ترک کردند و دیگه رفت و آمد هم با ایشان نکردند. نه تنها درس نرفتند، اصلاً خانه اش نیامدند، نمازش را هم نیامدند، هیچ، تا نه سال. ولی ایشان فرمودند وقتی مسائل انقلاب شد آقای آشیخ مجتبی رفت منزل آقای میلانی گفت عَلم اسلام الان دست ایشان است. و با این که مرحوم امام خیلی از مرحوم آقای میلانی... خب مرحوم آقای میلانی... خب آقای میلانی حالا یک چیزی در فلسفه داشتند ولی مرحوم امام که ابو... فلسفه بود. آن ها هم می دانستند این جوری است. یک نامه بلند بالایی علنی برای امام نوشتند و از مشهد پا شد آمد قم. این یعنی تقوا، یعنی خدا. آن جایی که پای اسلام در کار است دیگه آن مسائل دیگه می رود کنار.

خب آیا این مقام سابق؛ مقام هفتم این است که نسبت به مقدم به امر به معروف و نهی از منکر آیا دیگران وظیفه ای دارند یا وظیفه ای ندارند.

مقام هشتم:

مقام هشتم فی بیان مصادیق المعروف و ما يتعلق به. خب معروف چیه؟ آن مفهومش بود آن جا، اما مصادیقش؟ اگر توجه کرده باشید در کتاب امر به معروف و نهی از منکر غیر واحدی از فقهاء بخشی از مصادیق را هم ذکر کردند. و به نظر بنده می آید که یکی از جاهای بسیار خوب برای بیان واجبات و محرمات همین کتاب امر به معروف است. خیلی از این چیزهایی که ما در کتاب مکاسب محرمه می گوئیم آن جایش آن جا نیست. چه ربطی به مکاسب محرمه دارد؟ به ادنی مناسبتی که دروغ ممکن است کسی یا غیبت به یک جوری ممکن است حالا وصلش بکنیم به مکاسب محرمه. حرمت غیبت، حرمت دروغ این ها به چه مناسبت آن جا ذکر می شود؟ این ها همه جایش باید بیاید توی کتاب امر به معروف و نهی از منکر. معروف حالا مصادیقش چیه؟ منکر مصادیقش چیه؟ بابی در این جا مفتوح بشود همان محرماتی که ... محرمات خیلی است، واجبات خیلی است. دیگه این کتاب حدود الشریعه جناب آقای آسفی که چهار جلد است، واجبات و محرمات را احصاء کرده حالا شاید باز مستدرک هم بشود برایش نوشت. این ها هم جایش ... بله آن واجباتی که خیلی کتاب می شود مثل وجوب صلاة حالا آن جا فقط نامش گفته می شود، بحث

مفصلش آن جاست اما بسیاری از واجبات ما داریم که جای خاصی ندارد در فقه. بسیاری از محرمات داریم جای خاصی ندارد. خب جای خاصش همین جا است. کتاب امر به معروف و النهی عن المنکر. حالا معروف چیه؟ یک بابی باز می‌شود معروف‌ها ذکر می‌شود. اگر خدای متعال طول عمر و توفیق بدهد و ما بخواهیم این را بحث ادامه بدهیم که ... اگر بخواهیم ادامه بدهیم سالیانی طول می‌کشد توی تمام خیلی ... این آن جا جایش هست. حالا بزرگانی هم ذکر فرمودند مثلاً اگر به منهاج الصالحین محقق خوبی نگاه کنید یک فصلی باز کرده بعض از معروف‌ها را بیان فرموده. بعضی از منکرها را هم بیان فرمودند. یک چهار پنج شش تا که مثلاً ذکر فرمودند. خب این جایش است که واقعاً مفصل همه این‌ها در این جا جای اصلی‌اش هست بیان بشود.

بنابراین المقام الثامن؛ مقام هشتم فی بیان مصادیق المعروف و مایتعلق بها.

مقام نهم: فی بیان مصادیق المنکر و ما یتعلق بها.

و مقام دهم؛ المقام العاشر فی احکام الخلل و الشکوک. در این جا گاهی مثلاً کسی دارد کار حرامی انجام می‌داده خب شرایطی دارد ما الان در این که این شرط وجود دارد یا ندارد شک داریم. یا قبلاً داشته الان نمی‌دانیم ادامه دارد یا ندارد و ... خیلی از این صور شکوک و خللی که وجود دارد، حکمش چیه این موارد؟

موارد یازدهم فی ما یتعلق بالآداب؛ آداب. خب شما می‌بینید در باب صلات برای آداب خودش یک فصل جداگانه‌ای دارد. در صوم آداب یک فصل جداگانه‌ای دارد. توی امر به معروف و نهی از منکر هم آدابی وجود دارد. مثلاً یکی از آداب این است که به رفق، بالملاطفه، خودت هم ... نباشی، خودت لباس تقوا پوشیده باشی، خودت اهل عمل باشی. این‌ها شرط وجوب نیست ولی آداب است. بعضی از امور هم از مکروهات است. خب بنابراین مستحبات و مکروهاتش را یک باب هم برای این هست و یک مقام هم برای این.

سؤال: ...

جواب: نه شرط نیست، ادب است. آداب است، مستحب است که این جور امر بکنید. یا مکروه است که این جور امر بکنید.

مقام دوازدهم فی جملة من المسائل التي جرت العادة بذكرها فی المقام لبعض المناسبات و إن لم تكن من مسائلها حقیقاً.

فقه‌ای عظام سلفاً و خلفاً حتی مثل شیخ طوسی رضوان الله علیه و معاصرین و این‌ها می‌بینید در این باب به عنوان ختام فی مسائل. یک مسائلی که مربوط به این جا نیست آن چنان ولی تناسبی دارد با این جا طرح کردند. مثلاً للفقیه که اجرای حدود کند، این جا طرح کردند. ترافع در دعاوی باید به فقیه باشد. خب این‌ها مال کتاب قضاء است، مال کتاب حدود است. ولی این جا لمناسبة این مسائل را طرح کردند که صاحب می‌بینید شرایع فرموده، صاحب جواهر هم همین جا فرموده. مرحوم امام هم در تحریر الوسيلة قسمتی از همین مسائل را همین جا طرح فرمودند.

خب این باب دوازدهم هم برای این است که این مسائل متفرقه‌ای که واقعاً از این باب نیست ولی جرت العادة به این که در این جا از آن بحث می‌کنند و صحبت می‌کنند مقام دوازدهم را هم می‌توانیم برای این قرار بدهیم. این کل مسائل کتاب امر به معروف و نهی

از منکر، کَلَش یا لا اقل جَلّ و اهم مباحثش در این دوازده مقام قرار می‌گیرد.

ما اگر خودمان می‌خواستیم بحث مستقلی بکنیم بر همین منوال بحث می‌کردیم. اما اشکال این جور بحث کردن این است که این مسائلش متفرق است چون به این نظم بیان نفرمودند آقایان. از این جهت برای مطالعه آقایان و مراجعه به منابع خب یک روال چیزی وجود ندارد. از این جهت ما طبق شرایع و جواهر که منبع مطالعاتی آقایان باشد و بتوانند مباحثه داشته باشند و مطالعاتشان براساس این باشد بحث می‌کنیم ولی هر مسأله‌ای را باید آن جا تنبیه کنیم بر این که این مسأله مربوط به فلان مقام است شما در نوشته‌های خودتان اگر می‌خواهید منظم بنویسید می‌توانید این مسأله ادراج در آن باب مناسب خودش بفرمایید. ولی ما طبق شرایع بحث می‌کنیم. و طبق جواهر و این که یک منبع مطالعاتی مباحثه‌ای آقایان داشته باشند و الا حق مطلب این بود که لولا این جهت به آن شکل مسائل طرح می‌شد.

سؤال: همه این‌ها را گفتید.

جواب: قسمتی از این‌ها بحث شده. همه‌اش نه ولی قسمتی بحث شده. و یک قسمتی هم توی تحریرالوسیله مرحوم امام رضوان الله علیه هست. و همین طور کتاب‌های منهاج الصالحین مرحوم آقای خویی و بزرگانی که بعد از ایشان فتوای‌شان را درج کردند یا یک مقداری بیشتر توسعه دادند.

خب مقام اول که بحمدالله بحث شد و اهتمام شارع به این امر واضح شد.

أما المقام الثاني:

که معرفت موضوع باشد. متأسفانه مرحوم محقق حلی اعلی الله مقامه که از اساطین فقاهاست واقعاً ایشان و گفته شده خدمت آیت‌الله بروجردی گفته شده شما مثل شرایع می‌توانید بنویسید. ایشان فرموده من نصف صفحه هم نمی‌توانم بنویسم. این قدر شرایع پیش ایشان عظمت دارد. من نصف صفحه مثل شرایع هم نمی‌توانم بنویسم.

شرایع بسیار کتاب مهمی است و لذا به آن گفته می‌شود قرآن الفقه. در لسان بزرگان به شرایع گفته می‌شود قرآن الفقه.

ایشان در بحث اول که موضوع باشد فقط به این پرداختند که معروف و منکر چه. اما مسأله این که امر مقصود از آن چه، نهی مقصود از آن چه به این، این جا پرداختند. توی ضمن کلمات آمده و مرحوم صاحب جواهر هم توضیح دادند و شرح کردند. فلذا ما اگر دست خودمان بود این جا هم معروف را معنا می‌کردیم، هم منکر را معنا می‌کردیم، هم نهی را. ولیکن باید این جهت را بگذاریم برای آن جا مگر این که شما اجازه بدهید بعضی جاها ما تخطی کنیم حالا آن را هم همین جا بیایم بحث کنیم.

خب امر به معروف و نهی از منکر یعنی چی؟ یک تعریف مدرسی برای فقهاء سلفاً و خلف وجود دارد. که خود صاحب شرایع این تعریف را این جا فرموده، صاحب جواهر هم می‌فرماید علی ما فی المنتهی و محکی التحریر و التذکره. در منتهی علامه؛ منتهی المطلب و تحریر؛ تحریر الاحکام مال علامه، و تذکره مال علامه این‌ها این تعریف را به این شکلی که حالا خواندیم و مرحوم محقق فرموده تعریف کردند. این جا از جاهایی است که صاحب جواهر تتبع‌شان تتبع ناقصی بوده که این تعریف را به متأخر المتأخرین آمده

نسبت داده که علامه باشد و صاحب شرایع باشد و حال این که این تعریف از شیخ طوسی رضوان الله علیه همین تعریف را فرموده. شیخ طوسی در تبیان در ذیل آیه مبارکه که «و لتكن منكم امة تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر» آن جا معروف و منکر را معنی کرده به همین معنا. به همین چیزی که شرایع الان این جا ذکر می‌فرماید. و این تعریفی است که در کتب فقهاء و متکلمین تعریف مشهور و معروفی است. که این‌ها فرمودند معروف عبارت است از هر فعلی که حسن باشد «و اختص بوصوف زائد علی حسنه اذا عرف فاعله ذلك» یعنی آن حسن را «أو دلّ علیه» همین طور که در این تعریف می‌بینید چهار عنصر مأخوذ است؛ فعل «کل فعلی» هر فعلی. آیا این چیه؟ می‌خواهند بگویند واقعاً فعل است معروف. بنابراین تروک احرام چی می‌شود؟ این معروف نیست. چرا گفتند «کل فعلی» از باب غلبه گفتند؟ چون معمول معروف‌ها فعل هستند دیگه آن چند تایی هم که غیر فعل هستند این از باب غلبه گفته شده. دیگه حالا این اشکالی است، اشتباه است و باید بگوییم «کل فعلی أو ترکی» خب «کل فعلی» هر فعلی که چی؟ «حسن» هر فعل حسنی. این هم عنصر دوم. برای حسن سه اصطلاح وجود دارد. یک؛ یعنی آن کاری که هر که اطلاع از آن دارد می‌تواند انجامش بدهد. ما للقادری علیه العالم بحاله أن یفعله. حسن یعنی هر کاری که کسی که قدرت بر انجامش دارد و در کنار این قدرت خبر هم دارد که این چه جور کاری است می‌تواند انجامش بدهد. مثلاً می‌داند... همین که بداند حرام نیست دیگه می‌تواند انجامش بدهد. ولو واجبش باشد می‌تواند انجامش بدهد. مکروه باشد می‌تواند انجامش بدهد، مستحب باشد می‌تواند انجامش بدهد، مباحث است، می‌تواند انجامش بدهد. به همه این‌ها گفته می‌شود حسن. پس به حسب این تعریف این حسن مرادف با چی می‌شود؟ با مجاز، مجاز بالمعنی الاعم. جواز بالمعنی الاعم. یعنی مکروه هم مصداق این حسن است. مباح هم مصداق این حسن است، واجب و مستحب هم مصداق این حسن می‌شود. این یک تعریف برای حسن.

تعریف دوم برای حسن آن است که انجامش لا تؤثر فی استحقاق الذم. کاری که انجامش باعث استحقاق ذم نمی‌شود. خب چیه که انجامش باعث استحقاق ذم می‌شود؟ فقط حرام است دیگه، قبیح است. هر چه حرام و قبیح نباشد انجامش باعث استحقاق ذم نمی‌شود ولو مکروه باشد. کسی مکروه انجام بدهد لایستحق الذم، لایستحق العقاب، لایستحق النکوهش. خب مکروه است، خدا هم اجازه داده. این هم یک تعریفی است که در بین متکلمین و فقهاء برای حسن هست.

خب این حسنی که حالا این‌ها در این تعریف اخذ کردند یا به آن معنای اول است، یا این معنای دوم است که هر دو مساوق با مجاز می‌شود. «کل فعلی مجاز» هر دو مساوق با مجاز دارد.

معنای سومی که برای حسن داریم آن معنایی است که شما ابتدائاً به ذهن خودتان می‌آمد. حسن یعنی نیکو، نه مجاز. یعنی آن که موجب استحقاق مدح است و مدخلیت دارد در این که کننده‌اش و فاعلش ستایش بشود، مدح بشود. قهراً حسن به این معنا دیگه شامل مکروه نمی‌شود، شامل مباح هم نمی‌شود. فقط واجب و مستحب و یا کارهایی که اگر واجب و مستحب هم نیست ولی به حسب عقل، به حسب عقلاء کار نیک و پسندیده‌ای است. آن‌ها را شامل می‌شود. بنابراین بدواً توی این عبارت مأثور از فقهاء این کلمه حسن سه احتمال در آن وجود دارد که برمی‌گردد به دو احتمال در نهایت. یعنی «کل فعلی مجاز» یا «کل فعلی حسنی» به معنای دوم که به معنای نیکو است.

خب «اختص بوصف زائد علی حسنه» این فعل باید اختصاص داشته باشد به دارا بودن یک وصف زائد بر حسنش. وصف علاوه بر حسنش.

خب اگر آن معنای اول را بگیریم که مجاز باشد «بوصف زائد علی حسنه» فقط چی را خارج می‌کند؟ مباح را. چون واجب‌ها را نگاه کنیم مجاز است و وصف زائد بر مجاز بودنش هم دارد که وجوبش باشد. اگر مستحب است وصف زائد بر مجاز بودنش دارد که چی؟ استحبابش باشد. اگر مکروه است اضافه بر مجاز بودنش وصف زائدی دارد که مرجوح التکرر است. ترکش مرجوح است. یعنی ... زائدی است. فقط مباح است که وصف زائد ندارد. فقط پس آن خارج می‌شود.

اگر به آن معنا بگیریم «بوصف زائد علی حسنه» خب مکروه را دیگه عبارت شامل می‌شود. خود عبارت. آیا راه حلی برای خروج آن داریم؟ یک راه حل شهید ثانی فرموده، یک راه حلی صاحب جواهر اضافه فرموده، که این را ان شاء الله در جلسه بعد عرض می‌کنیم.

خب فرموده «اختص بوصف زائد» این «اختص» یعنی چی؟ حتماً باید غیر ظاهرش معنا بکنیم؟ یا باید یک تأویلی در آن باشد. چرا؟ خب «اختص بوصف» یعنی این وصف زائد دارد دیگه. خب ما سؤال می‌کنیم، نماز اختص بوصف زائد أم لا؟ چه اختصاصی دارد؟ آن وصف زائدش وجوب است، خب صوم هم هست. خمس هم هست، جهاد هم هست. اختص بوصف زائد کدام واجبی را شما پیدا می‌کنید که اختص بوصف زائد. این یعنی چی که فرموده اختص بوصف؟ اگر می‌فرمود «له وصف زائد» خب بله. هر کدام این‌ها له وصف زائد. اما اختص بوصف زائد. یعنی آن اختصاص دارد، مال خودش است، جای دیگه پیدا نمی‌شود. این عبارت یعنی چی که این بزرگان فرمودند؟ این تعریف حالا عنصر بعدی را هم باید توضیح بدهیم بعد برگردیم به آن معنا. ان شاء الله شنبه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.